بحث در اطراف معاملات شرکت‌های تجاری و مدنی

چکیده:
با توجه به اهمیتی که در خصوص طرح تلقی نسبت به معاملات شرکت‌های تجاری و مدنی وجود دارد، در این مقاله سعی شده است تا قلمرو معاملات شرکت‌های مالکی مهی و مشخص گردد. بنابراین آن‌طور که در نظر رسانده که - با در نظر گرفتن پارامترهای استثنایی - انجام معاملات مذکور در بند ۲ ماده ۳۱ قانون تجارت توسط شرکت‌های تجاری نامحدود نیست. ثانیاً در مورد معاملات تجاری شرکت‌های مدنی و باز نمودن احکام شرکت‌های تضامنی برای اینکه شرکت‌ها قابل برای امروز شده‌ایم که یک شرکت مدنی مشمول ماده ۲۴۰ قانون تجارت ـ از هر حیث و هر جهت ـ ماهیت یک شرکت تجاری را به خود نمی‌گیرد. ثانیاً ـ بر آن شده‌ایم که عدم قاطعیت قانونگذاری از لحاظ برقرار نمودن ضمانت اجرای عدم ثبت شرکت‌های تجاری، موجب ایجاد تردید و تزلزل در مورد شناخت و تفکیک شرکت‌های تجاری از شرکت‌های مدنی گردیده است.

واژگان کلیدی:
شرکت تجاری، شرکت مدنی، شرکت ساختنی، مفهوم شخصی، مفهوم موضوعی، شغل معمولی، معاملات غیرمنقول، امور غیربازرسی، شخصیت حقوقی، مسئولیت تضامنی، شرکت در حکم شرکت تضامنی، ثبت شرکت تجاری.
مقدمه
قانون نگذار ایران، از یک طرف با تقسیم‌بندی هفت‌گانه‌ای که در ماده ۲۰ ق.ث. از شرکت‌های تجاری به عمل آورده سعی در تفکیک این نوع شرکت‌ها از شرکت‌های مدنه نموده است و از طرف دیگر، با وضع ماده ۲۰۰ همان قانون و مقرر نمودن ضمانت اجرای مسئولیت تضامنی برای آن دسته از شرکت‌های ایرانی که بدون در آمدن در قالب یکی از شرکت‌های تجاری اقامت به معاملات تجاری می‌نمایند، حداکثر کوشش خود را از جهت حفظ موقت‌الامتیاز شرکت‌های تجاری و عمداً به منظور حفظ حقوق اشخاص ـ اعماً از شرکا و اشخاص ثالث ـ به کار برده است. اکنون با ید دیده که با وجود مقررات فعلی آیا قانون نگذار در حفظ مقام‌های خود توانیقی حاصل نموده است یا خیر؟
در این مقاله، در مورد شناسایی ماهیت قلمرو واقعی فعالیت شرکت‌های تجاری و مدنی، کوشش به عمل آمده است که در این راستا، ابتدا به تجزیه و تحلیل معاملات شرکت‌های تجاری برداخته، سپس معاملات شرکت‌های مدنی را مورد بررسی قرار داده و در پایان به نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت.

بند اول - معاملات شرکت‌های تجاری
در ماده ۲ ق.ث. انواع معاملات تجاری احساسگرده‌اند و در ماده ۲۰۰ همان قانون هم اقسام شرکت‌های تجاری به شرط بهره‌دار و شرط بهره‌داری او به خود جلب نموده، این است که آیا قانون نگذار با وضع ماده ۲۰۰ ق.ث. به‌شکل‌یک شرکت توجه داشته و یا اینکه با در نظر گرفتن مواد ۱ و ۲ همان قانون توجه خود را به «موضوع» شرکت مبذول داشته است؟ به یکن دیگر، آیا معاملات شرکت تجاری به اعتبار اینکه توسط این تأسیس حقوقی صورت می‌گیرد تجارتی محسوب می‌شود و یا اینکه عملیات شرکت تجاری هم به مثابه باج‌گیر شخص خاصی می‌باشد موضوع فعالیت خود را انجام معاملات مذکور در ماده ۲ ق.ث. قرار دهد تا باج‌گیر محسوب شود؟
در مورد مسئله مطرح‌های ابتدا باید گفت که از میان هفت شرکت تجاری نام برده شده در ماده ۲۰ ق.ث. (۱) با یک حساب شرکت‌های سهامی عام و خصوصاً از سایر شرکت‌های تجاری بی کلید حداکثر دو موجب ماده ۲ لایه‌های اصلاحی قسمتی از قانون تجارت مصوب
بحث در اطراف معاملات شرکت‌های تجاری و مدنی

۱۳۶۷/۱۲/۲۴

۲۴/۱۲/۱۳۶۷

ف.س. در مورد ابزارگانی محسوب می‌شود، ولی اینکه موضوع
عملیات آن امر ابزارگانی نباشد؛ همچنین می‌باشد شرکت‌های تجاری موضوع ماده ۵ قانون
تملک آپارتمن‌ها مصوب اسفند ۱۳۶۳ را به موجب آن «انواع شرکت‌های موضوع ماده ۲۰ قانون
تجارت که به قصد ساختن خانه و آپارتمن و محل کسب به مانور سکونت یا پیشنهاد
کرده یا فروش تشکیل می‌شود، از انواع سایر معاملات ابزارگانی غیر مربوط به کارهای
ساختمنی ممنوعند» می‌باشد. در خصوص شرکت‌های سهامی و شرکت‌های تجاری
ساختمنی موضوع ماده ۵ فویل اشاره است. به اینکه قانون‌گذاری شرکت‌ها را عوارض
قرار داده - ترددی و وجود ندارد و بین حقوق و مالیات تجاری هم از این جهت اخلاقی مشاهده
نمی‌شود. اما در مورد سایر شرکت‌های مذکور در ماده ۲۰ ق.ت. نسبت به اینکه «موضوع
مورت قانون‌گذار بوده یا شکل» اختلاف نظر ایجاد کرده است. به‌طوری که برخی معتقد
به این امر هستند که - به استثنای شرکت‌های سهامی و شرکت‌های جز معاملات غیربعلی -
online اصول شرکت‌های تجاری هم مانند تجاری حقیقی می‌باشد، فعالیت‌های خود را انجام
معاملات مذکور در ماده ۲۰ ق.ت. قرار دهند و از این رو به معیار «موضوع» معین شدند. ولی
بعضی به معیار «شکل» اعتقاد داشته و اجمالاً اظهار کرده‌اند که - به استثنای معاملات غیر
بعلی که انجام این معاملات توسط شرکت‌های سهامی تجاری می‌باشد - علی‌الاصل، سایر
معاملاتی که توسط شرکت‌های مذکور در ماده ۲۰ ق.ت. انجام شود، کلاً باید تجاری محسوب
شوند.

قطع نظر از مذاکرات حقوقی که به صورت مذکور در فوق، انعکاس یافته‌اند، پذیرش هر یک از
نظریات مذکور منجر به تعیین حدود و نحوه معاملات شرکت‌های تجاری می‌گردد به طوری که
اگر مبانی را «موضوع» قرار داده و اصل را لزوم انواع معاملات «شرکت‌های مذکور در بند ۲ تا
۲۰ ماده ۲۰ ق.ت» «شرط» ماده ۲ ق.ت. قرار دهیم، دامنه‌ معاملات شرکت‌های تجاری محدود
خواهد بود، اما چنان‌چه اساس را بر پایه «شکل» شرکت قرار دهیم با وسعت فرمول معاملات
شرکت‌های مذکور مواجه خواهیم گشت. این‌ها موضوعاتی هستند که در این مقاله به صورت

۱- از این پس در مورد این قانون علامت اختصاصی «لایحه اصلاحی» ۴۷ به کار برده خواهد شد.
۲- از این پس در مورد شرکت‌های: ۱- به محدود محدود و ۲- تنشمنی ۳- مختلط غیرسهامی ۴-
تحلیلی می‌باشت مورد بررسی قرار گیرند. راجع به این موضوع با ایده‌گفت: به همان نحوی که
اکثر حقوقدانان معتقدند، به نظر می‌رسد که چون در حقوق تجارت ما اساس تشخیص تاجر از
غیر تاجر بر بنای انجام معاملات تجاری مذکور در ماده ۲ ق.ت. گذاشته شده و به اصطلاح از
مفهوم «موضوعی» حقوق تجارت پیروی گردیده است، شرکت‌های مذکور در بند ۲ تا ۷ ماده
۲۰ ق.ت. هم اصولاً می‌باست هدف و موضوع معاملات خود را انجام معاملات مذکور در
ماده ۲ ق.ت. قرار دهد، زیرا به جز بعضی از استثنائات، قانون گذاران هم قید «برای امور تجاری»
را برای شرکت‌های تجاری به کار برده است.(۲) و اگر در مورد بعضی از شرکت‌های تجاری مهم
به «امور تجاری» اشاره نشده، بنابراین یکی از نویسنده‌ها: من شاگرد هم قانون گذار با توجه
بدین نکته که شرکت مختلط سهامی ترکیبی از شرکت سهامی و شرکت تضمینی است که در
تعريف هر دو به تجاری بودن عمل اشاره شده است، ذکر تجاری بودن عمل را دیگر لازم ندیده
است.(۵)
اما در مورد تفاوت «شرکت‌های مذکور در بند ۲ تا ۷ ماده ۲۰ ق.ت.» با تجار حقوقی لازم
است به دو مسألة اساسی اشاره گردند:

- مسألة اول آنکه، اگر برای تاجر شناختن اشخاص حقوقی لازم باشد که این اشخاص
معاملات مذکور در ماده ۲ ق.ت. را بنابراین مصروحت‌های ماده ۱ همان قانون «شغل معمولی» خود
قرار دهند، در خصوص «شرکت‌های مذکور در بند ۲ تا ۷ ماده ۲۰ ق.ت.» لازم نیست که به
ضابطه «شغل معمولی» مذکور در ماده ۱ آن قانون متوسل شد، بنابراین - به عنوان مثال - اگر
یک شرکت با مسئولیت محدود تحت شرایط مندرج در قانون تجاری تشکیل شده و مطابق بند
۱ ماده ۲ ق.ت. خریدری به قصد فروش انجام دهد و بلافاصله هم منحل شود، در چنین صورتی
معامله انجام شده توسط این شرکت تجاری باشد.(۶) ولی برای تاجر شناختن شخص
حقیقی تکرار عمل خرید برای فروش به نحوی که بتوان این عمل را «شغل معمولی» وی
محصول کرد، ضروریت. هر چند که این عقیده با عقیده بعضی از حقوقدانان تجاری همسوسی
ندارد.(۷) ولی درجه تقویت عقیده ابرازی - دائر بر عدم لزوم احراز ضابطه انجام معامله
تجاری به عنوان شغل معمولی برای شرکت‌های تجاری - می‌توان گفت که نظر قانون گذار در
خصوص تأکید بر تشکیل شرکت‌های تجاری برای پرداختن به «امور تجاری» تعیین «موضوعی
دارد؛ فعلاً»، خودکار شرکت‌ها بوده و به این ترتیب نامبرده هم میزان اشتغال این شرکت‌ها به امور
بحث در اطراف معاملات شرکت‌های تجاری و مدنی ۴۳۲۳

تاجر شناختن تاجر شخص حقوقی (شرکت تجاری) «قضیه شبوتی» مطرح است.

- مسأله دوم آنکه، در خصوص آن دسته از معاملات مدنی که با توجه به ماده ۳ ق.ت. به ملاحظه تاجر بودن معاوضه مالی نمی‌کند یا یکی از آنها تجاری شناخته شده‌اند و از آیندگی به استناد بند ۴ ماده ۳ آن قانون کله معاوضه‌های مالی در فوق دارای لزوم اقدام «شرکت‌های مذکور در بند ۲ تا ۷ ماده ۵۰ ق.ت.» برای انجام معاملات مذکور در ماده ۳ آن قانون - مباینی ندارد و در مقام مقایسه با معاملات مدنی انجام شده توسط تجار حقیقی که به اعتبار تاجر بودن آنها ممکن است رنگ تجاری به خود یابند (ماده ۳ ق.ت.) می‌توان گفت که در مورد تاجر حقیقی اگر لازم است که طرف معاملاتی او تاجر باشد یا تاکلیف معاملاتی او تاجر شناخته شود (بند ۱ ماده ۳ ق.ت.) و یا جانشینی لازم است که معامله تاجر با غیر تاجر برای یافتن نیاز تجاری او باشد تا آن معامله تجاری محسوب شود (بند ۲ ماده ۳ ق.ت.) در مورد معاملات شرکت‌های تجاری شخصی طرف معاملاتی شرکت یا جهت معامله آن، مطرح نیست و به لحاظ فقید فرض

دشته حواشی شخصی برای یک شرکت تجاری به عنوان شخص حقوقی، امارة قانونی بر تجاری محسوب شد «كله معاوضه‌های تجاری» در بند ۴ ماده ۳ ق.ت. به دست داشته شده است ولی در عین حال این امر دلیل بر قبول این مطلب که «تمام» معاملات شرکت‌های مذکور در بند ۲ تا ۷ ماده ۵۰ ق.ت. تجاری محسوب شوند، نیست و به این ترتیب یک شرکت تجاری به انتها و به اعتبار «شكل» مشکل‌رخ داده‌ای نمی‌تواند دارای خصوصیت خاصی گردد.

و حساب خود را را لحاظ اعمال تجاری ذاتی مذکور در ماده ۳ ق.ت. و یا اعمال تجاری تبیعی مذکور در ماده ۳ همان قانون از تجار حقیقی جدا می‌سازد. اقیان دلیل صحت این ادعا را می‌توان در ماده ۷ «لایه اصلی» ۴۷ جستجو کرد که بتواند آن تمام معاملات انجام شده به وسیله شرکت‌های سهامی تجاری قلمداد شده و تنها معیار مورد قبول در این مقوله «شكل» شرکت قرار داده شده است.

اکنون با طرح مسأله فوق الاشعار - مبنی بر پذیرش اصل «موضوعی» بودن معاملات شرکت‌های مذکور در بند ۲ تا ۷ و ماده ۵۰ ق.ت. به اعتبار نظریه موضوعی و قبول معاملات مدنی شرکت‌های مذکور به عنوان معاملات تجاری تبیعی به اعتبار تاجر بودن آنها وقیف بند ۳ ماده ۷ ق.ت. این مسئله اساسی مطرح است که با توجه به بند ۴ ماده ۳ می‌توان انجام
انجام گیرند و یا اینکه انجام این نوع معاملات توسعه شرکت‌های مذکور به طور مطلق نبوده و
بايد دارای حدود و ثغوری باشد؟ در پاسخ به این سوال باید بپذیریم که:

در وله‌های اول، به حکم ماده ۴ ق.ب. که مقرر داشته‌ایم، «معاملات غیر منقول به هیچ وجه
تجاری محسوب نمی‌شود»، بايد معاملات غیر منقول را راز حوزه‌ای اختیار معاملاتی در نظر
مذکور در بند ۲ تا ۷ ماده ۲۰ ق.ب. خارج کرد و در عین حال نمی‌توان قائل به این امر شد که
این شرکت‌ها یا انجام سایر معاملات مدنی هیچ‌گونه محدودیت دیگری ندارند، زیرا چنانچه
شرکت‌های مورد بحث دست به انجام معاملاتی بزنده که بر حسب عرف تجارتی آن معاملات از
قابل حاکمیت تجارت خارجند نمی‌توان این گونه معاملات شرکت‌های تجاری مذکور را
تجارتی به حساب آورد. مانند اینکه یک شرکت با مستندات محدود اقدام به بره‌برداری از
معدن نموده یا به عمل کست و برداشت مصوبات کشاورزی پرداخته و یا اینکه به امر
باغداری اشتغال ورزد. شاهد صحت این مدعی ماده ۱۲ رأی اصلی از ۴۷ است که قانون گزار
برای تجاری محسوب کردن تمام معاملات شرکت‌های سهامی از عبارت «... ول اینکه مربوط
به امور بازرگانی نباشد» استفاده کرده و به این ترتیب نه تنها انجام معاملات غیر منقول مذکور
در ماده ۴ ق.ب. توسط شرکت‌های سهامی مجاز اعلام گردیده بلکه در مورد این شرکت‌ها کلیه
معاملات مدنی دیگری هم که توسط آنها انجام شود، تجاری اعلام شده است. به بیان دیگر،
برخلاف شرکت‌های سهامی، شرکت‌های مذکور در بند ۲ تا ۷ ماده ۲۰ ق.ب. تنها مجاز به
انجام انجام غیر منقول توسط شرکت‌های سهامی عام و شخص بود، چنین انشا عبارت می‌نمود: 
شرکت‌های، شرکت بازرگانی محسوب می‌شود و لیکن مورد موضح عملاً آن انجام
معاملات غیرمنتقل به باشند. در توجیه این مسئله باید گفته که بین امور غیر بازرگانی مذکور در
ماده ۲ «رای اصلی از ۴۷ و معاملات غیر منتقل مذکور در ماده ۴ ق.ب. رابطه عمد و
خصوص مطلق وجود دارد زیرا هر معامله غیر منتقلی لازم معامله غیر منتقلی نیست و می‌تواند وسعت و
قابلیتی به در نظر گرفت و در نظر بگیرد. بنابراین به همین دلیل است که - گذشت از معاملات غیر منتقل
می‌گردد، ولی هر معامله غیر بازرگانی لزوماً معامله غیر منتقلی نیست و می‌تواند وسعت و
قابلیتی به در نظر گرفت و در نظر بگیرد. بنابراین به همین دلیل است که - گذشت از معاملات غیر منتقل
بخش در اطراف معاملات شرکت‌های تجاری و مدنی

- و بدون استثناء - نباید تجاری محسوب شوند. رسیدن به چنین نتیجه‌ای شرکت‌های تجاری مورد بحث را از نظر بسیاری از معاملات آنها در دفاتر تجاری معاف می‌کند (ماده ۵ ق.ت، ماده ۱۳۹۷ ق.م.) که در دعاوی، آن امر به نفع شرکت‌های تجاری مورد بحث تمام می‌شود.

البته باید اذعان نمود که تشخیص و تفکیک معاملات غیرتجاری - به عنوان معاملاتی که از قلمرو حقوق تجاری خارجند - به آسانی می‌سوزد ولی این مشکل موجب نمی‌شود که به استناد بند ۴ ماده ۲ ق.ت، کلیه معاملات «شرکت‌های مذکور در بند ۲ تا ۷ ماده ۲۰ ق.ت» تجاری قلمداد شوند.

بند دوم - معاملات شرکت‌های مدنی

در قانون مدنی و در تحقیقات حقوقی محققین حقوقی تعالیفی از شرکت مدنی به عمل آمده است (۸) که ما در این مقاله دلیل برای ورود به مباحث تحلیلی شرکت مدنی نمی‌پیوندیم ولی به لحاظ وجود ارتباط با بحث معاملات شرکت‌های مدنی به نظر می‌رسد. وقتی حادثه‌ای در نفر شرکت را تشکیل داده که تشکیل آن شرکت از نظر رعایت قوانین مدنی درست ولی اصول آن با مشخصات شرکت‌های مذکور در ماده ۲۰ ق.ت. قابل اثبات نیست، آن شرکت، یک شرکت مدنی است. حال با این دید که اگر یک شرکت مدنی به معاملات تجاری مبادرت و رزیده و معامله مذکور چه عواملی را ببیند خواهد کرد؟ در این مورد عقاید مختلفی ابراز گردیده است (۹)، از جمله:

۱- پرخی از حقوق قانونی تمسک به ماده ۲۰ ق.ت - که مطالب آن «هر شرکت ایرانی که فعلاً وجود داشته یا در آتی تشکیل شود و با استفاده از امور تجاری خود را به صورت یکی از شرکت‌های مذکور در این قانون در نیاورده و مطالب مقررات مربوطه به آن شرکت عمل نماید، شرکت تضامنی محسوب شده و احکام راجع به شرکت‌های تضامنی در مورد آن اجرا می‌گردد» به منظور تضامنی تلقی کردن آن دسته از شرکت‌های مدنی که به امور تجاری می‌پردازند - یا مردود اعلام کرده و چنین استدلال نموده‌اندکه: «منظور از واژه (شرکت ایرانی) مندرج در ماده ۲۰ ق.ت. فقط شرکت‌های احصاً شده در قانون تجاری است که همگی شخصیت حقوقی و استقلال مالی و اداره دارند. اطلاع و عملیات و صدور مذکور فقط در قلمرو حقوق تجاری قابل تفسیر است و شامل شرکت مدنی... نمی‌شود. به یک دیگر، مطلی شرکت
در مانحنیفها به نظر می‌رسد، بدون آنکه شرکت مدنی مشمول ماده ۲۲۰ ق.ت. به شرکت تضامنی تغییر ماهیت دهد - صرفًا احكام شرکت تضامنی درباره آن قابلیت اجرا ندارد. زیرا نیست قانون‌گذار را از طریق انشاء ماده ۲۲۰ ق.ت. به‌خوبی می‌توان استنباط کرد، به این دلیل که اگر غرض قانون‌گذار، محسوب شدن چنین شرکتی به صورت یک شرکت تضامنی کامل العیار بود، به عبارت «...شرکت تضامنی محسوب شده...» در ماده ۲۲۰ ق.ت. اکتفا می‌کرد و عبارت «...و احکام راجع به شرکت‌های تضامنی در مورد آن اجرا می‌گردد...» را به آن اضافه نمی‌نمود.

اما قطع نظر از بحث فوق الاعشار نتيجة عمده و قابل توجهی که می‌توان در این مورد گرفت این است که برخلاف معاملات تجاری تجارتی انجام شده توسط یک شرکت تضامنی که برای امکان مراجعه طبلکار به شرکای ضامن لزوماً شرکت مذکور باید منحل اعلام گردد (ماده ۱۲۴ ق.ت.)

در مورد شرکت مدنی که عمل آن قابل انطباق با ماده ۲۲۰ ق.ت. باشد:

اولاً - برای اجرا اصل مسئولیت تضامنی و مراقبه مستقیم به شرکای یک شرکت مدنی که به امور تجاری دست زده‌اند هیچگونه مانع و رادعی وجود ندارد. ثانیاً - به مثابه یک شرکت تضامنی، مقررات ورشکستگی، بنابر ماده ۴۱۲ ق.ت. و عدالتلموظ اجرا ماده ۴۲۹ دیرباره شرکت مدنی مورد بحث وشرکای چنین شرکتی قابل اجرا می‌باشد. ثالثاً - با توجه به جواز اجرا «احکام» شرکت‌های تضامنی در مورد شرکت‌های مدنی مشمول ماده ۲۲۰ ق.ت. اجرای برخورداری از مقررات دیگر حاکم بر شرکت‌های تضامنی، مانع‌الاشکال است و به عنوان مثال می‌توان از
مطلب قابل توجهی که در اینجا وجود دارد این است که برای تشخیص اینکه بنا به تعیین ماده ۲۲۵ ق.ت. یک شرکت متشکل با اشتغال به امور تجاری «... خود را به صورت بکی از شرکت‌های مذکور در این قانون در نیاورده...»، چه معیاری وجود دارد؟ در پاسخ به این سؤال بايد گفت: هر چند که قانون گذار یارای تشکیل انواع شرکت‌های تجاری موضوع ماده ۲۰ ق.ت. مقرراتی را وضع نموده و در ماده ۵۸۳ آن قانون هم چنین اعلام داشته که شرکت‌های تجاری علاوه علی‌رغم تدوین مقرراتی در خصوص لزوم به ثبت رسیدن شرکت‌های تجاری، ضمانت اجرای قابل اعتماد برای شرکت‌هایی که پس از تشکیل به ثبت نرسیده‌اند مقرر نکرده است، زیرا:

اولاً - هر چند که ماده ۱۹۵ ق.ت. ثبت شرکت‌های ماده ۴۰ ق.ت. در خود نیز به لزوم ثبت شرکت‌های تجاری اشاره شده چنین برای اجرای عدم ثبت شرکت‌های تجاری پرداختن جریمه نتیجه مختصر و انحلال شرکت بنا به نقضیات دادستانی که در نتیجه - بالاترین سطح تعلیق دادستان از دادگاه - پرداختن جریمه نتیجه و انحلال شرکت به علت عدم ثبت لازم نخواهد گرفته. بنابراین، پرداختن جریمه نتیجه و انحلال شرکت تجاری ثبت نشده از نتایج قهری عده ثبت آن نمی‌باشد.

ثانیاً - در ماده ۱۹۶ ق.ت. به تعمیم استاد و نوشته‌هایی که برای به ثبت رسیدن شرکت تجاری لازم است و سپس در ماده ۱۹۷ همان قانون به لزوم اعلام خصوصی شرکت‌نامه و منصوبات آن ظرف یک ماه اول تشکیل شرکت اشاره شده و متعاقب آن در ماده ۱۹۸ قانون یاد شده، عدم استناد شرکا به بطالن عملیات شرکت تجاری در مقابل اشخاص ثالث، مشروط و معلق به اعلام بطالن عملیات شرکت گردیده که بالاترین نحوه انتصاب عبارت ماده ۱۹۸ در مورد اعلام بطالن عملیات شرکت تجاری افاده در لزوم تدارد.

بنابراین مربوط در فوق، قانون گذار - از لحاظ تشريفاتی - وضع تثبیت شده‌ای را برای تشخیص و تفکیک یک شرکت تجاری از یک شرکت مدنی لحاظ نکرده است و به این ترتیب امکان سوء استفاده یک شرکت مدنی که دست به کار امور تجاری شده با نیت فرار از مقررات شدان و غلاظ شرکت‌های تضامنی وجود دارد. خصوصاً که مسئولین شرکت‌های مدنی هم تکلیفی برای ثبت چنین شرکت‌هایی ندارند جز اینکه بند ۲ ماده ۴۷ قانون ثبت باید شرکت‌نامه
نتیجه

بررسی مسائل معاملات شرکت‌های تجاری و مدنی به نتایج زیر منتهی می‌گردد:

اول‌ا- درخصوص معاملات شرکت‌های تجاری:

1) به جز شرکت‌های سهامی عامل و خاص که به لحاظ مصرف‌های مالی معاملات محسوب و معاملات انجام شده توسط سایر شرکت‌های تجاری مالک در ماده ۲۰ ق.ت. بالا یا اندازه در محدوده ماده ۲ ق.ت. صورت پذیرند و در مورد انجام معاملات مالک در ماده ۲ آن قانون به اعتبار تاجر بودن متعاملین یا یکی از آنها تجاری محسوب شده‌اند چندان تفاوت اصولی و برتری خاصی در مورد معاملات شرکت‌های تجاری نسبت به تجار محترم لاحظ نشده است یعنی به دلیل فقدان حواشی شخصی برای شرکت‌های تجاری مورد بحث، قانون گذاری امر پایینی قانونی به دست داده و در بند ۴ ماده ۳۰ ق.ت. "کلیه مواردی که مالک در ماده ۵ ق.ت. می‌گوید، ولی با لحاظ نمودان ماده ۴ ق.ت. و اخراج معاملات غیرمنقول از جریا معاملات تجاری" توسط ماده ۳۰ ق.ت. اعلام تجاری محاسبات صندلی معاملات شرکت‌های تجاری به موقع بند ۴ ماده ۳۰ ق.ت. محدود پرداخته امکان انجام معاملات و فعالیت مالک برای این شرکت‌ها نمی‌باشد. بنابراین شرکت‌های مالک نظر مجاز به انجام معاملاتی که از قلیم و حقوق تجارت خارج می‌باشند نیستند، زیرا قبول نظر - به جز این، قبول قبیل عدم لزوم مقید بودن شرکت‌های تجاری به انجام معاملات مالک در ماده ۲ ق.ت. را در بی خواهد داشت که این موضوع از سوی ماده ۹۴، ۱۱۴، ۱۱۶ و ۱۸۳ ق.ت. ۹۸ و ۹۷ ماده ۸ "لایحه اصلاحی ۳۷" مربوط بی‌پدایت خواهد کرد و از سوی دیگر موجودیت ماده ۲ لایحه اختیارالذرک مورد انتقال قرار خواهد گرفت.

۲) مقررات و ورشکستگی در مورد "شرکت‌های مالک" در بند ۳ ماده ۲۰ ق.ت. به موضوع فعالیت خود را انجام معاملات مالک خارج از قلیم و حقوق تجارت قرار داده‌اند - به نظر من به نوعی "خواهان رضایت مالک" هستند. این مسئله باید بررسی و حل شود.
بحث در اطراف معاملات شرکتهای تجاری و مدنی

می‌باشد (۱۲) قابل اعمال نخواهد بود.

ثانیاً - راجع به معاملات شرکتهای مدنی:

(۱) با این‌که که اساس و شالوده فکری قانون‌گذار در مورد منع دخالت شرکتهای مدنی در امور تجاری به صورت ماده ۲۲۶ ق.ر. متفاوت گشته و با وجود تضامنی محسوب کردن شرکتهای مدنی خاطی، یا پا دین این عقیده بوده که - بدون تغییر ماهیت چنین شرکت‌هایی از شرکت مدنی به شرکت تجاری - «احکام» شرکت‌های تضامنی درباره شرکت‌های مدنی متفاوت از دستورات منعکس‌های در ماده ۲۲۶ ق.ر. لازم امرا می‌گردد.

(۲) در مورد تفاوت عمده‌ای، دسته‌ای از معاملات تجاری که توسط شرکت مدنی صورت گرفته، با انجام یا نه از اعمالات تجاری که توسط شرکت تضامنی صورت پذیرفته - می‌توان گفت که برای اجرای اصل مسئولیت تضامنی در مورد شرکت‌های مدنی متفاوت از حکم مذکور در ماده ۲۲۶ ق.ر. مستقیماً می‌توان به شرکت‌های چنین شرکتی مراجعه کرد، ولی در مورد شرکت‌های تضامنی، طلب‌کار زمانی می‌تواند به شرکت‌های ضامن مراجعه کند که احتجال شرکت صورت گرفته باشد.

(۳) به علت عدم قاطعیت قانون‌گذار در مورد لزوم بودن ترتیب‌های بستنیان در شرکت‌های تجاری، تشخیص و تفکیک ماهیت شرکت‌های مدنی از شرکت‌های تجاری - به نحوی که بتواند از ورود نابه‌نگار شرکت‌های مدنی به حیل شرکت‌های تجاری جلوگیری کند - به آسانی ممکن نیست. در چنین شرایطی، با توجه به تمام مباحث مطرح‌های در خصوص معاملات شرکت‌های تجاری و مدنی، و به منظور رفع ابهامات موجود، لزوم دخالت قانون‌گذار برای بیان مقصد واقعی خود و مقرر نمودن ضمانت‌های اجرایی محکم و غیر قابل خدشه کاملاً ضروری به نظر می‌رسد.

یادداشت‌های:


۲- رییس اسکنی، حق‌وقوع تجاری ـ کلیات، معاملات تجارتی، انتشارات سرم، ج. اول، ص ۱۲۷۸، ص ۱۳۷۶؛ از همین نویسنده، شرکت‌های تجاری، ج. اول، انتشارات سرم، ج. اول، ص ۱۲۶۵، ص ۱۷۷۶؛
حقوق مدنی - مشارکت‌ها... ج اقبال، ج اول، ص 1363 و بعد؛ منصور صفری، تحولات حقوق خصوصی، زیر نظر ناصر کانویان، انتشارات دانشگاه تهران، 1371، نشر شرکت تجاری.

3- آذر کیوان آذری، نقدی بر مادة ۳ قانون تجارت، نشره دانشگاه حقوق و علوم سیاسی، شماره ۸-بیستم.

4- مادة ۲۱ منسوخه ق.ت. ۱۳۱۱ و مواد ۹۴، ۱۱۶، ۱۱۴ و ۱۸۳ همان قانون.

5- زاله شامیانی، تجار حکیمی در قانون ایران، مجله کانون وکلا، ش ۱۰۷، ص ۱۳۴، ۱۳۶۷، ص ۱۴۷.

6- این مورد در خصوص مادة ۳ ق.ت. هم می‌تواند مصداقی را به همراه داشته باشد.

7- منصور صفری، مادر پیشین، ص ۱۹۰.

8- مادة ۵۷۱ و بعد ق.م.؛ ناصر کانویان، مشارکت‌ها... مادر پیشین، ص ۵ و بعد.

9- عبدالحید اعظمی زنگنه، حقوق پاژگانی، ج چهارم، صص ۲۰۵-۲۰۶؛ سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ج ۲ کتاب فروش اسلامی، صص ۱۴۰-۱۳۵۵، ص ۱۴۰؛ حسن سنوده تهرانی، حقوق تجارت، ج اول، نشر داغستر، صص ۱۴۵-۱۳۷۵، ص ۱۴۶-۱۳۸۹؛ همین نویسنده، همین ناشر، ج دوم، صص ۱۳۷۵-۱۳۷۸.

10- محمد عیسیی فردریش، فصلنامه علمی پژوهشی مدرس، دانشگاه علوم انسانی، دو هم تکمیل، شماره اول (ش پاییز ۱۴)، بهار ۱۳۷۹، ص ۲۹.

11- ناصر کانویان، مادر پیشین، ص ۸۲، ش ۳.

12- از همین نگارنده، ورشکستگی و تصفیه، نشر میزان، ج اول، ص ۱۳۸۰، ص ۲۵.